



آخرین لحظات حیات سید الشهداء علیه السلام
به روایت شهید مطهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آخرین لحظات حیات سیدالشهداء علیه السلام به روایت شهید

مطهری

شجاعتی که اباعبدالله علیه السلام و قوت قلبی که در روز عاشورا نشان داد این سخن راویان خود آن‌ها است گفتند همه را فراموشاند، راوی گفت:

«وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَوُلْدُهُ وَأَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشًا مِنْهُ»

می‌گوید: به خدا قسم من در شگفت بودم این چه دلی بود؟ این چه قوت قلبی بود؟ یک آدمی که این چنین دل شکسته باشد در جلوی چشمش تمام اصحابش اهل بیتش فرزندان را قلم قلم کرده باشند و این چنین قوی القلب باشد! من که نظیری برایش سراغ ندارم. جمعیتی در حدود سی هزار یک نفر را می‌خواهند بکشند، چه جور از دور ایستاده‌اند تیراندازی می‌کنند یا سنگ برمی‌دارند می‌پراندند. همین‌ها وقتی که اباعبدالله علیه السلام حمله می‌کرد درست مثل یک گله روباه، از جلوی شیر فرار می‌کردند! ولی حضرت حمله را خیلی ادامه نمی‌داد. یعنی نمی‌خواست فاصله‌اش با خیام حرمش زیاد بشود. غیرت حسین علیه السلام اجازه نمی‌داد که تا زنده هست کسی برود اهانت کند به اهل بیتش! یک مقداری که حمله می‌کرد و آنها را دور می‌کرد، برمی‌گشت می‌آمد آن

نقطه‌ای را که مرکز قرار داده بود نقطه‌ای بود که صدارس به حرم بود. یعنی اگرچه نمی‌دیدند حسین علیه السلام را ولی صدایش را می‌شنیدند. برای اینکه مطمئن باشد زینبش، برای اینکه مطمئن باشد سکینه‌اش، برای اینکه بچه‌هایش مطمئن باشند هنوز جان در بدن حسین علیه السلام هست، آن نقطه که می‌آمد می‌ایستاد این زبان خشک در این دهان خشک به حرکت می‌آمد می‌گفت:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

یعنی این نیرو از حسین علیه السلام نیست این خداست که به حسین علیه السلام نیرو داده است!

هم شعار توحید می‌داد هم به زینبش خبر می‌داد زینب جان! هنوز حسین تو زنده است! دستور داده بود به خاندانش تا من زنده هستم کسی حق ندارد بیاید بیرون. دوبار آمدند برای وداع. یک بار آمدند و وداع کردند و رفتند آمد برای بار دوم با اهل بیتش وداع کرد.

«ثُمَّ وَدَّعَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثَانِيًا»

برای بار دوم وداع کرد. چه جمله‌های نورانی دارد! این بار دوم که آمد باز خوشحال شدند. آمدند این دفعه هم با اباعبدالله علیه السلام خداحافظی کردند. باز به امر اباعبدالله علیه السلام در داخل خیمه‌ها بیرون نیاید. بیرون نیامدند یک دفعه باز صدای شیبه اسب اباعبدالله علیه السلام را شنیدند خیال کردند برای بار سوم

حسین علیه السلام آمده است با اهل بیتش خداحافظی کند. ولی وقتی که بیرون آمدند اسب بی صاحب اباعبدالله علیه السلام...

دور اسب اباعبدالله علیه السلام را گرفتند هرکدام سخنی با این اسب می گویند طفل عزیز اباعبدالله علیه السلام می آید می گوید که:

ای اسب!

«هَلْ سُقِيَ أَبِي أُمَّ قُتِلَ عَطْشَانًا؟»

من از تو یک سؤال می کنم: پدرم که می رفت، با لب تشنه رفت؟ من می خواهم بفهمم آیا پدرم را با لب تشنه شهید کردند؟ یا پدرم را یک جرعه ای آب در دم آخر...؟

«هَلْ سُقِيَ أَبِي أُمَّ قُتِلَ عَطْشَانًا؟»

این جاست که یک منظره ای دیگر رخ می دهد که قلب مقدس امام زمان علیه السلام را آتش می زند.

«وَ أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا مُحْمَحِمًا بَاكِيًا، فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا، وَ نَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا، خَرَجْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتُ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ لَاطِمَاتُ.»

روضه امام زمان علیه السلام است می گوید: جد بزرگوار! اهل بیت تو به امر تو از خانه بیرون نیامدند. اما وقتی که اسب بی صاحب را دیدند، موها را پریشان کردند همه به طرف قتلگاه تو آمدند.

«عَلَى الْخُدُودِ لِاطِمَاتٍ»

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
الطاهرين.

شہید آیت اللہ مطہری، حماسہ حسینی، ج ۱، صص ۷۶-۷۷.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ

